



سال دوم - شماره چهارم - پاییز ۱۳۹۱
صص ۱-۲۸

بازاندیشی درباره‌ی الگوی مهاجرت روستا- شهری در ایران بر اساس پارادایم پیوند کارگزاری/ ساختار

دکتر فرهنگ ارشاد^۱

چکیده:

مهاجرت به خودی خود یک «مسأله اجتماعی» نیست، بلکه رفتاری است که در یک فضای اجتماعی صورت می‌گیرد و چنانچه پیامد دردسرافرین داشته باشد، ناشی از شرایطی است که این عمل اجتماعی در آن فضا شکل و جهت می‌گیرد و یا به عبارتی متأثر از ناهماهنگی بین کردار اجتماعی و فضای اجتماعی است. در این پژوهش روند مهاجرت داخلی در ایران طی چند دهه گذشته بررسی و واکاوی می‌شود. چارچوب نظری این تحقیق پارادایم پیوند کارگزاری/ ساختار است و با کمک گرفتن از رویکرد بوردیو درباره رابطه میان ساختار یا میدان و کارگزاری یا عادت‌واره، به ارزیابی روند برون- کوچی روستاییان از خاستگاه و زادگاه خودشان و پیامدهای مسأله‌دار آن در فضاهای روستایی و شهری پرداخته‌ایم. البته در پایان به این نتیجه رسیده‌ایم که هرچند رویکرد بوردیو، چارچوب مناسبی برای چنین پژوهشی است ولی برای تکمیل بحث لازم است از دیدگاه‌های دیگر نیز کمک گرفته شود.

واژگان کلیدی: مهاجرت روستا- شهری، خاستگاه، کوچگاه، میدان، سرمایه، عادت‌واره.

مقدمه و طرح مسأله:

جمعیت ایران طبق نتایج سرشماریهای موجود از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ از ۱۸/۹ به ۷۰/۵ میلیون نفر رسیده و چنانکه مشاهده می‌شود طی این ۵۰ سال، افزایشی نزدیک به ۵۱/۶ میلیون نفر را نشان می‌دهد. البته در طول این زمان، نرخ افزایش جمعیت در مناطق شهری و روستایی یکسان نبوده، به طوری که ترکیب جمعیت کشور از ۳۱/۴ درصد شهری و ۶۸/۶ درصد روستایی (که اندکی هم جمعیت غیر ساکن عشایری را شامل می‌شود) در سال ۱۳۳۵ به نسبتی کاملاً برعکس در سال ۱۳۸۵ تغییر یافته است. خلاصه تغییرات کلی جمعیت کشور طی شش دوره سرشماری دهساله در جدول شماره (۱) نمایش داده شده است.

جدول شماره (۱) تغییرات جمعیت ایران بر حسب مناطق شهری و روستایی

از ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ (میلیون نفر)

| کل کشور | | روستایی | | شهری | | سال سرشماری |
|---------|-------|---------|-------|-------|-------|--------------------------|
| درصد | جمعیت | درصد | جمعیت | درصد | جمعیت | |
| ۱۰۰/۰ | ۱۸/۹ | ۶۸/۶ | ۱۳/۰ | ۳۱/۴ | ۵/۹ | ۱۳۳۵ |
| ۱۰۰/۰ | ۲۵/۸ | ۶۲/۱ | ۱۶/۰ | ۳۷/۹ | ۹/۸ | ۱۳۴۵ |
| ۱۰۰/۰ | ۳۳/۷ | ۵۲/۹ | ۱۷/۸۵ | ۴۷/۱ | ۱۵/۸۵ | ۱۳۵۵ |
| ۱۰۰/۰ | ۴۹/۶ | ۴۵/۶ | ۲۲/۶ | ۵۴/۴ | ۲۷/۰ | ۱۳۶۵ |
| ۱۰۰/۰ | ۶۰/۰۵ | ۳۸/۷ | ۲۳/۲۳ | ۶۱/۳ | ۳۶/۸۲ | ۱۳۷۵ |
| ۱۰۰/۰ | ۷۰/۵ | ۳۱/۵ | ۲۲/۲ | ۶۸/۵ | ۴۸/۳ | ۱۳۸۵ |
| ۱۰۰/۰ | ۵۱/۶ | ۱۸ | ۹/۲ | ۸۲ | ۴۲/۴ | افزایش ۳۵ به ۱۳۸۵ |
| ۳۷۳ | | ۱۷۰/۸ | | ۸۱۸/۶ | | شاخص تغییرات ۱۰۰=۱۳۳۵ |

مأخذ: مرکز آمار ایران، سرشماریهای دهساله.

چنانکه جدول شماره (۱) نشان می‌دهد، از کل افزایش ۵۱/۶ میلیون نفری جمعیت در طول این ۵۰ سال، ۸۲ درصد در مناطق شهری و ۱۸ درصد باقی‌مانده در مناطق

روستایی تحقق یافته است. به این معنی که جمعیت شهری از ۵/۹ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به ۴۸/۳ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ و جمعیت روستانشین از ۱۳ میلیون به ۲۲/۲ میلیون نفر افزایش یافته است. البته این نکته مهم را باید افزود که جمعیت روستایی طی این چند دهه در مقایسه با جمعیت شهری کاهش نسبی داشته ولی در سرشماری ۱۳۸۵، این جمعیت روستایی نسبت به سال ۱۳۷۵ با کاهش نسبی و همچنین کاهش مطلق روبه‌رو بوده، یعنی از ۲۳/۲ به ۲۲/۲ میلیون رسیده است. تحلیل‌های ساده جمعیت‌شناختی نشان می‌دهد که این تغییرات جمعیتی در مناطق شهری و روستایی، از یک سو متأثر از تغییرات طبیعی جمعیت (فزونی نرخهای زایش بر مرگ و میر) و همچنین افزایش یا کاهش اجتماعی جمعیت (تفاوت نرخهای درون‌کوچی و برون‌کوچی در یک منطقه) در آن دوره بوده است. از جدول شماره (۱) به روشنی استنباط می‌شود که روند افزایشی جمعیت در مناطق شهری، بیانگر الگوی غالب برون-کوچی از روستا به سوی مناطق شهری است. به بیان کوتاه و روشن‌تر، در این ۵۰ یا ۶۰ سال گذشته، جامعه ایرانی یک روند کلی و پایدار مهاجرتی از روستا و مناطق کوچکتر و کمتر توسعه یافته به شهرهای بزرگتر و مناطق توسعه یافته‌تر را تجربه کرده است و احتمالاً این روند می‌تواند تا چند سال دیگر همچنان ادامه داشته باشد.

پژوهشهای متعدد طی سالهای گذشته نشانگر آنست که نزدیک و یا گاهی بیشتر از ۵۰ درصد افزایش جمعیت شهرنشین در کشوری مانند ایران، متأثر از جریان افزایش اجتماعی جمعیت یعنی درون-کوچی شهری بوده است. پردازش و یا تحلیل سرشماریهای دهساله ۱۳۴۵-۱۳۵۵ به روشنی گویای آن است که بخش عمده‌ای از ۵۰ درصد افزایش جمعیت شهرنشین کشور در آن دوره زمانی ناشی از جریانهای مهاجرتی روستایی به شهر بوده و بخش کوچکی هم ناشی از تبدیل برخی واحدهای روستایی به شهر بر حسب تعریف جمعیت‌شناختی روستا در آن دوره بوده که جمعیت آنها در سرشماری بعدی از معیار ۵۰۰۰ نفر فراتر

رفته و احتمالاً بسیاری از آنها روستاهای نزدیک به شهرها بوده که باز هم ممکن است افزایش چشمگیر جمعیت آنها در اثر درون-کوچی به حاشیه جغرافیایی شهرهای بزرگ بوده باشد (ارشاد، ۱۹۸۹: ۹). پژوهشهای موجود گواهی می‌دهند که این وضعیت، محدود به دهه ۱۳۴۵-۱۳۵۵ نبوده است. چنانکه طی دهساله ۱۳۵۵-۱۳۶۵ نیز اندکی بیش از ۵۰ درصد افزایش جمعیت شهری در ایران، متأثر از مهاجرت مردم از نقاط کمتر توسعه‌یافته (روستاها و شهرهای کوچکتر) به مناطق شهری بوده است (ضرغامی، ۱۳۸۸: ۱۱۷-۱۴۶). همچنین در گزارشی که استانداری تهران منتشر کرده، تغییرات جمعیتی بین سالهای ۱۳۷۵-۱۳۸۵ نشان می‌دهد که بیش از نیمی از جمعیت استان تهران در سرشماری ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۷۵ مهاجر بوده‌اند (استانداری تهران، ۱۳۸۸). از این گزارش چند نکته قابل تأمل نتیجه‌گیری می‌شود: نخست اینکه می‌توانیم بگوییم به همان اندازه از جمعیت این استان که در سال ۱۳۸۵ در تهران زاده شده‌اند، مساوی آن نیز غیرتهرانی بوده‌اند. نکته دیگر که می‌تواند ایجاد ابهام کند اینکه ممکن است تصور شود که نیمی از جمعیت تهران در بین سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ به تهران مهاجرت کرده‌اند که این یک بزرگ‌نمایی غیر واقعی است. ولی نکته کلی اینکه برآورد می‌شود در طول دهساله ۱۳۷۵-۱۳۸۵ هرچه بر جمعیت تهران از طریق روند طبیعی افزوده شده، به همان اندازه نیز از طریق مهاجرت (روند اجتماعی) به جمعیت این استان افزوده شده است. به هر حال، عموم داده‌های آماری، اعم از نتایج سرشماریها و یا پژوهشهای موردی و نمونه‌گیری، گویای آن هستند که در گسترش کمی و کالبدی شهرهای کشور، جابه‌جاییهای جمعیتی تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته است.

در تهیه و تنظیم این مقاله هدف این نیست که مهاجرت را به منزله «مسأله‌ای اجتماعی» مطرح کنیم. همچنین، در اینجا منظور این نیست که روشی تبیینی در پیش گرفته شود که راه‌حلها و یا پیشنهادهایی برای سبک‌تر کردن یک مسأله مفروض اجتماعی به عنوان امواج درون-کوچی به شهرهای بزرگ ارائه شود. به

نظر می‌رسد که مهاجرت موضوعی تاریخی- اجتماعی است و ذاتاً مسأله‌ای اجتماعی نیست، هرچند ممکن است به دلایلی پیامدهایی دردسرافزین داشته باشد. هدف مقاله حاضر این است که ضمن بازنگری و ارزیابی «فرایند مهاجرت» روستایی- شهری در ایران در پارادایم پیوند کارگزاری/ ساختار- و بویژه خوانش بوردیویی آن- به این نتیجه برسیم که اگر در جامعه ما «مهاجرت» پیامدهای دردسرساز داشته، شاید به این دلیل بوده است که بر پایه رویکرد بوردیویی، بین مهاجرت به منزله «کارگزاری» (که به صورت عادت‌واره درآمده) و «ساختارهای» اجتماعی شهری و روستایی تناقض و ناهماهنگی‌هایی وجود داشته که به شرایطی اینچنین انجامیده است. لازم به یادآوری است که گذشته از اینکه نویسنده این مقاله تاکنون به اثری درباره ارزیابی مهاجرت بر پایه رویکرد بوردیویی و پارادایم کارگزاری/ ساختار دست نیافته است، مهمتر اینکه متون موجود درباره مطالعه پیامدهای دردسرساز مهاجرت داخلی، اغلب فضای زندگی شهری را قلمرو بررسی خود قرار داده و کمتر به مطالعه سوی دیگر آن یعنی اینکه اشکال‌ساز مهاجرت در فضای اقتصادی- اجتماعی روستایی در کشور ماست توجه کرده و در واقع این روی سکه به فراموشی سپرده شده است. رابطه جامعه شهری و جامعه روستایی، موضوعی واقعی و متقابل است به طوری که مشکلات جامعه شهری از واقعیات جامعه روستایی جدا نیست و شناخت جامعه‌شناسانه روستا بدون توجه به شهر میسر نمی‌شود.

پژوهش حاضر می‌کوشد تا به پرسشهای محوری زیر پاسخ دهد:

- ۱- آیا مهاجرت داخلی در کشور ما از نظر جامعه‌شناختی، موضوعی مهم و معنادار است؟
- ۲- عوامل مؤثر بر پیامدهای مهاجرت، تا چه اندازه متأثر از داشته‌ها و ویژگیهای مهاجر است؟
- ۳- شرایط ساختاری روستا و شهر چه تأثیری بر شکل‌گیری مهاجرت دارد؟

۴- مهاجرت به مثابه کنشی نهادی شده (کارگزاری) چه تأثیری در تحولات ساختاری خاستگاه (مناطق روستایی) و کوچگاه مهاجر (مناطق شهری) دارد؟

مبانی مفهومی و پیشینه تحقیق

پژوهشهای گوناگونی، چه در سطح کلان ملی و چه در سطح محلی، ویژه و یا خرد درباره مهاجرت‌های داخلی در ایران، به وسیله پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی و به زبان فارسی و یا به زبانهای بیگانه انجام پذیرفته است. همچنین، در سرشماریهای ادواری کشور، گویه‌هایی برای اندازه‌گیری مهاجرت‌های درون‌استانی و بین-استانی در پرسش‌نامه‌های سرشماری گنجانده شده است و معمولاً از این داده‌های خام و پردازش نشده، گزارشهای مستقلی تهیه و منتشر شده و می‌شود. بی‌تردید، مهاجرت و جابه‌جاییهای جمعیتی، موضوعی بسیار مهم در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی به شمار می‌آید و بررسی مهاجرت، به درستی، موضوعی بین-رشته‌ای شناخته شده است. با اینهمه و با وجود پژوهشهای نسبتاً فراوانی که درباره این موضوع شده، به نظر می‌رسد هنوز هم برخی از جنبه‌های آن به‌طور واقع‌بینانه و بسنده‌ای واکاوی نشده است. گواه بسیار ساده و عمومی آن، همانگونه که اشاره شد، اینکه بسیاری از پژوهشهای موجود، مهاجرت را صرفاً به صورت موضوع و یا مسأله‌ای برای اجتماع شهری بررسی کرده و مشکل خالی شدن روستا از نیروی انسانی بومی فعال و افول کشاورزی روستایی را به فراموش سپرده‌اند و در مطالعات شهری درباره مهاجرت نیز به موارد مثبت آن مانند تأمین نیروی انسانی بویژه در بخش ساختمانی شهری - آن هم سخت‌ترین کارهای آن- و دیگر خدمات و کارهای پرمشقت بدنی از سوی مردان جوان روستازاده کمتر اشاره کرده‌اند.

مهاجرت یکی از نمودهای آزادی انسان است و هرکسی حق دارد در هر جایی که می‌خواهد به کار و زندگی خود ادامه دهد. بدیهی است این مفهوم

تجربیدی مهاجرت است، در حالی که برون- کوچنده روستایی، به اصطلاح عامیانه، همچون موجودی «از اینجا رانده و از آنجا مانده» به شهر وارد می‌شود. او در روستای زادگاهش فرصت دسترسی به شغل و درآمد خشنودکننده و آموزش و درمان مناسب ندارد. نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که از جمله مهمترین دلایل برون- کوچی در مورد کل جمعیت مهاجر در دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ مربوط به کار و دسترسی به یک درآمد شغلی و یا کار بهتر بوده و پس از آن کمبودهای آموزشی و ادامه تحصیل در مرتبه بعدی دلایل مهاجرت ثبت شده است (فروغی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۸). در چنین شرایطی، جوان روستایی با وجود بستگی عاطفی به زادگاه و به خویشاوندانش، خواسته و ناخواسته فضای زادگاه را ترک می‌کند و به شهر می‌رود. بدیهی است این واقعیت با آن مفهوم تجربیدی مهاجرت فاصله زیادی داشته و با آن همخوانی و انطباق چندانی ندارد. بحران زندگی مهاجران روستایی در شهر تا اندازه زیادی متأثر از همین عدم انطباق مفهوم تجربیدی (ذهنی) با واقعیت عینی مهاجرت است. در حقیقت تصمیم‌گیری او برای برون- کوچی تا آنجا که متأثر از عوامل «رانشی»^۱ از روستای خاستگاهی است، کیفیت آزاد بودن حرکت مهاجرتی او را مخدوش می‌کند و از دیگر سو، جامعه شهری هم او را به خود فرانخوانده و در واقع شهر هم آنچنان «کششی»^۲ و جاذبه‌ای برای او ندارد که با عوامل رانشی روستا هم‌ترازی کند و جوان روستایی با حالتی نسبتاً متوازن و متعادل به شهر وارد شود. از این رو با ورود او به شهر دوران بحران واقعی زندگی‌اش آغاز می‌شود؛ یعنی در همان لحظه ورود، مسأله مسکن و شغل و درآمد، همچون نیازهای اولیه هر انسان، به او فشار می‌آورد.

پس از این نکاتی که درباره مفهوم مهاجرت به اشاره برگزار شد، به مروری گزینشی بر چند پژوهش موجود می‌پردازیم. همان‌طور که گفته شد پیشینه تحقیق

1. push factors
2. pull factors

درباره مهاجرت، حداقل از نظر کمی و تعداد منابع قابل توجه است که در اینجا تنها به چند نمونه اخیر آن اشاره می‌کنیم. همچنین از آنجا که مقاله حاضر بیشتر کوششی نظری و تحلیلی است، توجه خود را به جنبه‌های نظری پژوهش‌های موجود متمرکز کرده‌ایم.

در پژوهشی از سوی عوضعلی پور و همکاران (۱۳۸۸)، رابطه بین شهرنشینی، توسعه و مهاجرت بررسی شده و دریافته‌اند که به طور عمده، استانهایی از کشور ما که میزان توسعه شهرنشینی آنها از حد متوسط کشور کمتر است، عمدتاً مهاجرپرست بوده و استانهایی که میزان توسعه شهرنشینی شان بالاتر از میانگین کشوری است اغلب مهاجرپذیر بوده‌اند (ص: ۱۹۷-۱۹۹). برای تکمیل یافته‌های فوق، اشاره می‌کنیم که مناسبات میان مهاجرت و توسعه، رابطه‌ای دوجانبه و دیالکتیکی است (برای نمونه ن. ک. ارشاد: ۱۳۷۳).

مشفق (۱۳۸۸) در پایان‌نامه دکتری خود درباره مهاجرت به شناسایی الگوهای جدید بازتوزیع جمعیت در چارچوب نظریه انتقال تحرک و رویکرد ساختار فضایی مهاجرت پرداخته و به کمک پنج بعد مفهومی ساختار مهاجرت (شدت، اثربخشی، پیوستگی، تمرکز، و فاصله مهاجرتی) به مطالعه الگوهای مهاجرت داخلی در ایران پرداخته است.

در پژوهشی که به وسیله طاهری پور و محمودی (۱۳۸۸) انجام پذیرفته، نقاط قوت و ضعف شرایط داخلی و فرصتها و تهدیدهای خارج از منطقه سکونت‌گاههای روستایی [خاستگاه مهاجرتی] محور تحقیق قرار گرفته و از رویکرد اقدامات راهبردی با تأکید بر توسعه پایدار، زمینه اصلی برون-کوچی روستاییان از زادگاهشان را در رابطه با کیفیت زندگی در روستا (شامل عوامل اقتصادی، اجتماعی و محیطی) بررسی نموده‌اند و آنها را عوامل مهمی در برانگیختن روستاییان به مهاجرت از محل کنونی زندگی شان تشخیص داده‌اند (ص: ۳۵۱-۳۶۸).

ارشاد و مینا (۱۳۸۹) در کوششی نظری، رابطه‌ی متقابل مهاجرت و نابرابری (در شرایط داخلی) را در پیوند با رویکرد «گزینشی بودن مهاجرت»^۱ بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که مهاجرت در داخل کشور، از یک سو متأثر از نابرابری شرایط کار و زندگی بین روستا و شهر بوده و از سوی دیگر، امواج مهاجرتی بر نابرابریهای مختلف در سطح فردی (دستمزدها) می‌افزاید.

مروری بر پیوند کارگزاری / ساختار و رویکرد بوردیو

اگر بخواهیم مهاجرت را به عنوان موضوعی جامعه‌شناختی - و فراهم کننده‌ی زمینه‌ای تحلیلی برای مطالعات اقتصادی، سیاسی، حقوقی و... - بررسی نماییم و آن را در سطحی گسترده‌تر و فرائضیه‌ای به تحلیل و بازاندیشی بکشیم، شاید بتوان آن را به گونه‌ای قانع‌کننده بر اساس پارادایم پیوند کارگزاری / ساختار مطالعه کرد و با نگاهی گسترده‌تر به بررسی رابطه‌ی متقابل مهاجرت و جامعه پرداخت. صرف نظر از اینکه مهاجرت را از دیدگاه کارکردگرایانه، همچون کنشی تعادل‌بخش در سطح نظام اجتماعی بدانیم، یا از دیدگاه انتقادی و رادیکال به آن نگریده‌ای و به مباحثی مانند زندگی در مناطق مسکونی فقراآلود (به اصطلاح عمومی و ژورنالیستی آن، حاشیه‌نشینی) و زیر عنوان کلی مهاجرت نیروی کار که وجه غالب مهاجرت داخلی در کشور ماست بیندیشیم، در هر حالت، عوامل برانگیزاننده و علی مهاجرت و پیامدهای اقتصادی - اجتماعی آن متأثر از شرایط ساختار اجتماعی - زندگی روستایی (خاستگاهی که مهاجر آنجا را ترک می‌کند) و شرایط ساختاری - اجتماعی زندگی شهری (کوچگاهی که مهاجر به آنجا وارد می‌شود) است، که بررسی رابطه‌ی متقابل مهاجرت (کارگزاری) با ساختارهای دوگانه در دو سوی حرکت مهاجرتی، زمینه‌ای ضروری برای هرگونه تحلیل واقع‌بینانه مهاجرت است.

در واقع، مهاجرت کنشی اجتماعی است که طی آن مهاجر، یک نظام ساختاری اجتماعی را پشت سر می‌گذارد - در جامعه و موضوع مورد مطالعه ما،

جامعه روستایی و محیطهای کوچکتر و کمتر توسعه یافته- و به نظام ساختاری دیگری - شهر متوسط و در نهایت یک کلان شهر - می رسد و در آنجا متوقف و مقیم می شود. از این روست که به نظر می آید که می توان به کمک پارادایم پیوند کارگزاری/ ساختار به بررسی جامع تری از این موضوع پرداخت. باید گفت که بر اساس رویکرد تلفیقی، صاحب نظران متعددی به تدوین و گسترش پارادایم پیوند کارگزاری/ ساختار پرداخته اند که مشهورترین آنها گیدنز، باسکار، آرچر، هابرماس و بوردیو هستند که هر کدام با خوانش و تحلیل ویژه خودشان به این پارادایم توجه کرده اند. در این پژوهش، ما با تکیه بر خوانش بوردیو از یکپارچگی کارگزاری/ ساختار به بررسی موضوع پژوهش می پردازیم. برخی مفسران نظریه بوردیو بر این باورند که او با تأثیرپذیری از جامعه شناسان کلاسیک، همچون مارکس، دورکیم و وبر نظریه تلفیقی نسبتاً جامعی ارائه می دهد که می توان آن را زیرمجموعه پارادایم پیوند کارگزار/ ساختار به شمار آورد. فاولر که با مطالعه آثار بوردیو به تفسیر رویکرد او پرداخته، استدلال می کند که نظریه او پیشرفتی مسلم در تحلیل تاریخی است و دیدگاهی است که با قدرت کافی، نظریه ای اجتماعی را با نظریه جامعه شناسان بزرگ در باره سلطه اجتماعی عجین کرده است (فاولر، ۱۳۹۰: ۵۶۷).

بوردیو در تدوین رویکرد کارگزاری/ ساختار که محور کلی بحث جامعه شناسی و فرهنگ پژوهی اوست به تشریح سه عامل عمده: عادت واره، سرمایه، و میدان (ساختار) و رابطه متقابل آنها با یکدیگر می پردازد. در اینجا نیز می توان مهاجرت را به عنوان عادت واره یا کارگزاری، ویژگیها و داشته های مهاجر را به مثابه سرمایه، و ساختار اجتماعی روستا و شهر را به منزله میدان در نظر گرفت و به کمک تشریح بوردیویی به بررسی موضوع مورد بحث این مقاله پرداخت.

بوردیو چارچوب فکری خود را با نگاهی نقادانه بر دیدگاههای ساختارگرایی، پدیدارشناسی و کنش متقابل نمادین پی ریزی می کند و می کوشد تا با رفع

نارسایی‌های این دیدگاهها، چارچوب تحلیلی خود را که الگویی از پارادایم یکپارچگی کارگزاری و ساختار است ارائه دهد. او در حالی که با کلود لوی-اشتراوس (از پیشکسوتان ساختارگرایی) و ژان پل سارتر (اگزستانسیالیست باورمند به اصالت اراده فرد) ارتباط دوستانه و فکری دارد، با این همه با موضعی نقادانه و پرابلماتیک از هر دو صاحب نظر بهره می‌گیرد. به این معنی که به تعدیل دیدگاه ساختارگرایی لوی-اشتراوس می‌پردازد و می‌کوشد خطای نادیده گرفتن کنشگران انسانی [و همچنین نگرش تاریخی] را جبران کند. چنانکه به گفته خودش، نیتش «برگرداندن کنشگران به زندگی واقعی‌شان است». او همچنین نسبت به رویکردهای سارتر و پدیدارشناسی و کنش متقابل نمادین نقد دارد که با تمرکز اندیشه بر اراده‌گرایی فرد، ساختارها را به فراموشی سپرده‌اند (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰: ۵۸۹-۵۹۰). همانگونه که پیش از این اشاره شد بوردیو رویکرد خودش از پارادایم پیوند کارگزاری/ساختار را به کمک سه مفهوم محوری: میدان، سرمایه و عادت‌واره (کردار کارگزار یا کنش کنشگر) تشریح می‌کند. راب استونز در تفسیر رویکرد بوردیو می‌نویسد، بوردیو با ترکیب عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی، فیزیک اجتماعی [پوزیتیویسم] و پدیدارشناسی اجتماعی، مجموعه‌ای بدیع و جدید از مفاهیم را وضع کرده که با مفاهیم ملکه [یا عادت‌واره]، سرمایه، و میدان استحکام و انسجام یافته است (استونز، ۱۳۸۸: ۳۳۴).

مفهوم میدان برای بوردیو، شبکه‌ای ارتباطی است. او می‌نویسد میدان به طور همزمان به منزله فضای ساختاریافته متشکل از جایگاهها^۱ یا مقام‌هایی^۲ است که داشته‌های [سرمایه] آنها به جایگاهشان در آن فضا بستگی دارد و نیز اینکه میدان می‌تواند به صورت مقوله‌ای مستقل تحلیل شود (بوردیو، ۱۹۹۳: ۷۲). به عبارت دیگر، میدان شبکه‌ای از روابط است که جدا از آگاهی افراد وجود دارد. در باور

1. positions

2. posts

بورديو، ميدان می تواند بر حسب موضوع و قواعد ميدانها، به انواعی تقسيم شود: ميدان سياست، ميدان دين، ميدان فلسفه و غيره (بورديو؛ همچنين ريتزر و گودمن، ۱۳۹۰: ۵۹۵-۵۹۶). بر همین پایه، استنباط می کنیم شهر و روستا هر کدام برای خودشان شبکه ای ساختاریافته و مستقل، یعنی مصداق ميدان بورديویی هستند که می توان در آنها نیز بر حسب موضوعها و قواعد، زیر-میدانهایی را تشخيص داد.

بنابر تعريف و تشریح بورديو، در واقع هر ميدان در بردارنده الگوهای کوچکتری از قاعده ها، نهادها، مقررات و اشکال قدرت است. او توضیح می دهد که ميدان در وهله نخست، فضای ساختمندی از جایگاههاست؛ ميدان قدرتی است که تصميمات مشخص خود را بر کسانی که به آن وارد می شوند تحميل می کند. چنانکه ميدانها نیز بر حسب نهادها و قواعد جاری خود، به توزیع سرمایه ها می پردازند. بنا بر تشریح بورديو، این در واقع سلطه نمادین ميدان بر کنشگر است ولی به باور او [شاید به پیروی از دورکیم] این سلطه را کنشگر به صورت امری جبری و فشارآور احساس نمی کند. در وهله دوم، ميدان عرصه کشاکشی است که کنشگران و نهادها از طریق آن در پی نگهداری و یا براندازی نظام توزیع سرمایه [و قدرت] برمی آیند. ميدان در این معنا، عرصه کارزاري است که در آن شالوده های هويت و نظام سلسله مراتبی، پیوسته و به طور لاینقطع محل بحث و جدل قرار می گیرد (بورديو، ۱۹۹۳: ۷۳؛ استونز، ۱۳۸۸: ۳۳۶). بورديو می نویسد در یک حالت معین مناسبات قدرت، کسانی که کمابیش سرمایه ویژه ای دارند، یعنی بنیان قدرت در ميدان، می خواهند راهبردها و مقررات موجود همچنان حفظ شود (محافظه کاران اورتودوکس) و کسانی که سهم کمتری از آن سرمایه را دارند (نوآمدگان و جوانان، به گفته خود بورديو) می خواهند هنجارشکنی کنند و این وضعیت راهبردی را بر هم بزنند (بورديو، ۱۹۹۳: ۷۳).

عادت واره (که در واقع روایت گسترش یافته بورديو از کنش اجتماعی است) ماهیتی منطقی دارد که در آن بعد نظری و عملی (یا بعد ذهنی و عینی) به یکدیگر

پیوند خورده است و به همین دلیل برخی آن را ملکه هم ترجمه کرده‌اند که با مفاهیم و کلماتی که بوردیو در کتاب جامعه‌شناسی در پرسش (۱۹۹۳: ۸۷) برای توضیح *habitus* به کار برده سازگاری دارد. عادت‌واره متکی بر «سازه‌ای ذهنی» است که کنشگران و کارگزاران به وسیله‌ی آن امور را فهم و ارزیابی می‌کنند و از خود کنش یا کرداری را بروز می‌دهند. به نظر بوردیو این سازه‌ی ذهنی به طور دیالکتیکی محصول درونی‌شده‌ی ساختار بیرونی در ذهن کنشگر است (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰: ۵۹۲-۵۹۵). همچنین، عادت‌واره در عمل متکی بر داشته‌های [سرمایه] کنشگر و خلق و خوی تکوینی اوست و به همان اندازه که بازتابی از درونی شدن ساختار در ذهن کنشگر است، می‌تواند به نوبه‌ی خود در بازتولید آن ساختار مؤثر باشد (بوردیو، ۱۹۹۳: ۸۶-۸۷).

عمل یا کنشی که به منزله‌ی عادت‌واره از سوی کارگزار بروز داده می‌شود، یکی از مفاهیم اصلی جامعه‌شناسی بوردیو است که خودش ادعا دارد با طرح «نظریه‌ی کنش»، پیشرفتی را برای علوم اجتماعی به ارمغان آورده است. این دیدگاه درباره‌ی کنش، آمیزه‌ای از تجربه‌ی ناخودآگاه فرهنگی است. الگوی بوردیو که هدفش داوری درباره‌ی قدرت قهری ساختارهای اجتماعی [میدان] و عقلانیت [اراده‌ی انسانی] است نمود آن، کارگزاری راهبردی است که به بازیگر کارآزموده‌ای مانند است. برای کارگزاران و کنشگران، عمل یا کنش مستلزم یکپارچه کردن دانش ژرف بازی با اعمال اقتصادی است (برای مطالعه بیشتر ن. ک. فاولر، ۱۳۹۰). بوردیو باور دارد که عمل و عادت‌واره افراد همیشه هم از قاعده کلی کردار پیروی نمی‌کند. او ما را به تصویری متوجه می‌کند که به طور عمومی نماد «منطق عملی» مردم می‌شود. مردم «کبلیه» (شهری در الجزایر که بوردیو برای معلمی، به آنجا فرستاده شد)، همچون نوازندگان موسیقی جاز، فی‌البداهه عمل می‌کنند (فاولر، ۱۳۹۰: ۵۵۹). به هر حال، عادت‌واره در آن واحد هم ساختارمند است (چرا که به وسیله‌ی نیروهای اجتماعی، الگویی می‌شود) و هم ساختار دهنده است، زیرا در فعالیت‌های مختلف زندگی

جمعی تأثیر می‌گذارد (استونز، ۱۳۸۸: ۳۳۵).

همانگونه که اشاره شد، ساختارهای اجتماعی در بنیادی‌ترین لایه‌های خلق و خوی کنشگران، درونی و رمزگذاری می‌شوند و عادت‌واره‌های الگویی را شکل می‌دهند. نظام خوی و خصلتی که افراد به دست می‌آورند به موقعیت یا موقعیتهایی بستگی دارد که در جامعه [در واقع در میدان] اشغال می‌کنند و همچنین به داشته‌ها و میزان برخورداری از سرمایه‌هایی بستگی دارد که در اختیار کنشگران قرار می‌گیرد. از نظر بوردیو، سرمایه هرگونه منبع یا سرچشمه در عرصه اجتماعی است که در توانایی فرد برای بهره‌مندی از منافع ویژه‌ای که در این عرصه حاصل می‌شود مؤثر می‌افتد. در مقاله‌ای که بوردیو به همراه واکوانت نوشته است، یادآوری می‌نماید که ساختارهای اجتماعی یا میدان در انواع شکل‌های گوناگون سرمایه عینیت می‌یابند (نقل از فالور، ۱۳۹۰: ۵۷۳ و استونز، ۱۳۸۸: ۳۳۶).

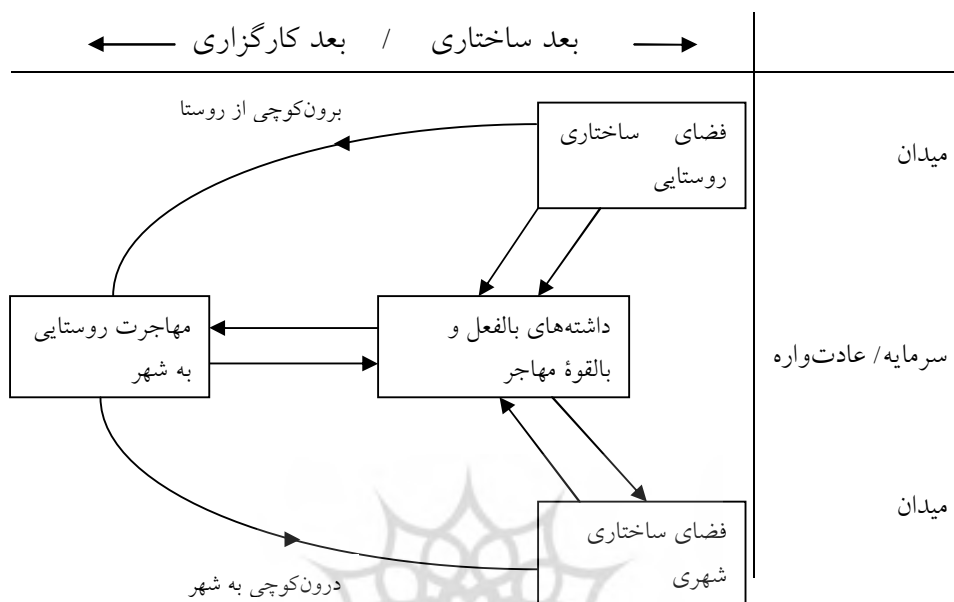
بنا بر شرح بوردیو، سرمایه در اصل به سه صورت عینیت می‌یابد: اقتصادی (دارایی مالی و مادی)؛ فرهنگی (داشتن کالاها و مهارت‌ها و عناوین نمادین کمیاب) و اجتماعی (عضویت فرد در گروه‌ها، سازمانها و شبکه‌های اجتماعی). نوعی از سرمایه‌ها هم وجود دارد که افراد چندان متوجه تأثیر آنها، به شکلی که هستند نمی‌شوند و آن را درک نمی‌کنند. این نوع سرمایه را بوردیو سرمایه نمادین می‌نامد و چهارمین نوع سرمایه به شمار می‌آورد مانند صفات اخلاقی (استونز، ۱۳۸۸: ۳۳۵). در بسیاری از افراد، این سرمایه‌های چندگانه هم‌تراز یکدیگر نیستند ولی سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی به سرمایه اقتصادی تبدیل پذیرند. به هر حال، همانگونه که پیش از این گفته شد سرمایه، مبنا و بنیاد قدرت فرد در میدان است و زیربنای نابرابری اجتماعی و کساکشهایی است که در عرصه یا میدان بروز داده می‌شوند.

خلاصه اینکه بین میدانهای مختلف و سرمایه‌ها، نوعی هماهنگی وجود دارد؛ همچنین بین میدان‌ها و عادت‌واره‌ها نیز هماهنگی و رابطه دیالکتیکی برقرار است. در حقیقت، هسته مرکزی شکل‌گیری پیوندهای کارگزاری/ ساختار همین روابط و

هماهنگی هاست. ولی این هماهنگی همواره تأمین و تضمین نمی‌شود و از همین رو بنا بر تحلیل بوردیو، ناهماهنگی در این مناسبات، تحولات اجتماعی را به دنبال می‌آورد. گاهی، عادت‌واره‌ای که در یک میدان پرورده شده ممکن است با راهبردهای میدان دیگر سازگاری نداشته باشد و در این شرایط است که افراد به منزله‌ی کارگزاران تحول، در تغییرات میدان یا ساختارهای اجتماعی مؤثر می‌افتند (بوراووی، ۲۰۱۲: ۱۹۵).

انطباق رویکرد بوردیو با مهاجرت و کاربست آن در ایران

شاید بتوانیم بر پایه‌ی پارادایم پیوند کارگزاری / ساختار و به کمک خوانش بوردیو از این الگوی نمونه، موضوع مهاجرت روستایی- به- شهر و جنبه‌ها و پیامدهای دردسرافزینی آن را در جامعه‌های روستایی و شهری کشورمان به گونه‌ای نسبتاً جامع ارزیابی کنیم. چنانکه اشاره کردیم کردار پایدار و عادت‌واره‌ای مهاجرت داخلی در ایران طی ۵۰ یا ۶۰ سال گذشته، الگوی غالب مهاجرت روستایی- شهری بوده و این جابه‌جایی گروهی افراد، موجب افزایش تراکمی جمعیت در شماری از کلان‌شهرهای کشور و روند نسبی کاهش جمعیت در مناطق روستایی شده است و حتی در دهه‌ی ۱۳۷۵-۱۳۸۵ جمعیت روستایی نه فقط به طور نسبی که به طور مطلق نیز کاهش یافته است. بنابراین، مهاجرت از روستا به شهر از سوی خانواده‌های روستایی و بویژه مردان جوان در گروه‌های سنی ۲۰- ۴۰ ساله را ممکن است به منزله‌ی یک «عادت‌واره» اجتماعی بازشناسی کرد؛ همچنین می‌توان خاستگاه روستایی و کوچگاه شهری را که در دو سوی این جابه‌جایی یکطرفه‌ی گروهی جمعیت قرار دارند، به منزله‌ی فضای ساختاری [همان میدان بوردیویی] دانست و انگیزه و عمل اقدام به مهاجرت را متأثر از داشته‌ها و سرمایه‌ی بالفعل و بالقوه‌ای دانست که در این دو میدان‌گاه می‌تواند تحقق بیابد. بر این پایه، در شکل شماره (۱) کوشش شده است که الگوی غالب مهاجرت داخلی در ایران با الهام از پارادایم کارگزاری / ساختار و بویژه روایت بوردیویی نمایش داده شود.



شکل شماره ۱- نمایش مهاجرت روستایی به شهر در چارچوب نظری بوردیو

چنانکه مشاهده می‌شود فضای ساختاری (میدان) و فضای کارگزاری (مهاجرت = عادت‌واره) در دو نیمه شکل (۱) و داشته‌ها (سرمایه) که کانون قدرت بالقوه است در منطقه مرکزی این الگوی نمایشی قرار دارد. چنانکه خواهیم دید که مهاجر نوعی (تیبیک)، با کم‌ترین سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از روستا به شهر می‌آید و تنها داشته بالفعل او نیروی بدنی اوست که آن هم چون پشتوانه آموزشی و مهارتی چندانی ندارد، در شهر نه به شغل پایدار و مطمئن دست می‌یابد و نه به بازدهی اقتصادی و رفاهی خشنود کننده‌ای تبدیل می‌شود.

استنباط ما از چارچوب نظری بوردیو این است که مهاجر با دو فضای ساختاری- اجتماعی (میدان) متفاوت پیوند دارد؛ یکی روستا یا محل کوچکتر و کمتر توسعه یافته که زادگاه و یا خاستگاه مهاجرتی اوست و دیگری، شهر یا محل اقامتی بزرگتر و توسعه یافته‌تر. در جامعه ما فضاها ساختاری روستایی و شهری

تفاوت‌های بزرگی با یکدیگر دارند، هرچند دارای همانندیهای قابل توجهی نیز هستند. چنانکه امروزه تولید روستایی با نظام بازار شهری کاملاً آمیخته و در واقع نظام تولید روستایی زائده‌ای بر این بازار است. به زبان بوردیویی، میدان اقتصادی و سرمایه اقتصادی در روستا، زیرمجموعه‌ای از ساختار اقتصادی بازار شهری است. نظام تولید در روستا، خود بسنده نیست، یعنی صرفاً برای خود مصرفی تولید نمی‌کند بلکه عموماً کالایی را تولید می‌کند که قابل عرضه در بازار شهر باشد و حتی بعضی کالاها مورد نیاز خود را که در چند دهه پیش در روستا و در حاشیه کار کشاورزی و دامداری سنتی تولید می‌کرد، اکنون از بازار شهر خریداری می‌کند. بنابراین، میدان اقتصادی روستایی، الگویی محدودتر از میدان اقتصادی شهری به شمار می‌آید؛ در عین حال که نابرابری ژرفی از این بابت بین شهر و روستا وجود دارد. اما از جهت میدانهای اجتماعی و فرهنگی و سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بین شهر و روستا فاصله بیشتری وجود دارد و حتی گاهی تفاوتها کیفی است. برای نمونه، شبکه روابط فرهنگی در روستا هنوز کمابیش رنگ سنتی دارد و مهارتی را که نیروی انسانی برای کار در روستا به دست می‌آورد، در بازار شهری ارزش چندانی نداشته و قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی معناداری نیست. همچنین، میدان اجتماعی روابط جایگاهها و مقامهای اجتماعی در روستا، با میدان اجتماعی شهری همخوانی چندانی ندارد. بنابراین جوان مهاجر روستایی پس از ورود به شهر، با نهادها و قواعد اجتماعی کمابیش متفاوتی سر و کار دارد. نکته مهم این است که وی تا زمانی که در روستا زندگی می‌کرده، عادت‌واره‌های مناسب با میدانهای مختلف روستایی، در خوی و خصلت او درونی شده است ولی هنگامی که پا در مسیر مهاجرت به شهر می‌گذارد، ناگزیر بیشتر عادت‌واره‌های روستایی را در زادگاه وامی‌نهد و کم‌کم «عادت‌واره‌های زندگی مهاجرتی» را تجربه می‌کند، یعنی دیگر نه روستایی است و نه شهری. در روستا به دلیل جمعیت کمتر و محیط کالبدی و اجتماعی محدودتر و ساده‌تر، روابط رو در رو و خودمانی در سبک زندگی

روستایی غالب است ولی میدان فرهنگی شهر با میدان فرهنگی روستایی تفاوت کیفی دارد. شخص مهاجر، پیش از ترک روستا، معمولاً در خانه پدری اش زاده شده و زندگی کرده است و عادت‌واره‌ای به عنوان «تهیه مسکن» (بویژه نهادی مانند اجاره و یا رهن) را تجربه نکرده است و اگر هم تجربه‌ای از این عمل در روستا داشته باشد چندان مهم و عمومی نیست و یا به صورت سنتی و موردی انجام پذیرفته است، ولی در شهر، قضیه مسکن بر زندگی روزمره سنگینی می‌کند و تهیه آن نیاز به رعایت نهادها و قواعد و سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قابل توجهی دارد، چنانکه اجتماعی شدن با ترندهای مسکن‌یابی از راه بنگاه‌های تهیه مسکن، خود حکایتی دراماتیک دارد. به عبارت دیگر، نخست اینکه بازتاب شرایط بیرونی (شهری) هنوز به صورت «سازه‌ای ذهنی» به نام تهیه مسکن در ذهن و در نظام فکری جوان مهاجر «تکوین پیدا نکرده» و اگر هم شکل بگیرد، امکان اقتصادی (شرایط عینی) آن فراهم نیست. با همه این تفاوتها، رابطه تنگاتنگ و متقابل جامعه شهری و روستایی را نمی‌توان نادیده گرفت، به طوری که شاید بتوان آن دو را اجزاء یک میدان یا ساختار واحد تفسیر کرد.

افزون بر مسکن، عامل بسیار مهم دیگر شغل است که آن هم به طور خودآگاه و ناخودآگاه از آغاز تصمیم‌گیری به برون‌کوچی از روستا، ذهن مهاجر را به خود گره زده است. طبق داده‌های موجود، از دیرباز تاکنون نخستین دلایل مهاجرت نیروی انسانی از روستا به شهر در ایران، مربوط به دسترسی به کار بوده است و با توجه به این تاریخ نسبتاً طولانی مهاجرت و تداوم دلیل کلی و اصلی آن که جست‌وجو برای کار بوده است، می‌توان ادعا کرد که «مهاجرت نیروی کار»^۱ از روستا به شهر، به صورت یک عادت‌واره برای خانواده‌های روستایی در آمده است. پویایی ناچیز اقتصاد سنتی (اگر نگوئیم ورشکستگی کشاورزی و دامداری) در روستا و ظرفیت اندک کشاورزی نیمه‌مکانیزه موجود در این مناطق، برای جذب

نیروی انسانی فعال روستازادگانی که تازه می‌خواهند وارد میدان تولید شوند، عاملی به واقع قوی برای برون‌کوچی نیروی جوان مذکر و احیاناً باسوادتر از زادگاه است. از سوی دیگر، از آنجا که به طور آگاه و بیشتر به طور ناخودآگاه و به مرور زمان، «سازه ذهنی» مهاجرت در اندیشه مردم روستا تکوین یافته، برون‌کوچی از روستا برای جوان روستایی به منزله کرداری مثبت، متعارف و عاقلانه دانسته شده و همچون «عادت‌واره» مهمی در آمده است. بدیهی است در پی مهاجرت مردان- به عنوان مهاجر اصلی- همسر و فرزندان احتمالی و گاهی هم دیگر بستگان او- به عنوان مهاجر تبعی- دیر یا زود برای زندگی همیشگی به سوی شهر روانه می‌شوند.

ارتباط، هماهنگی یا همنوایی مهاجر با شبکه ساختاری روابط شهری (میدان به معنای کلی)، بنا بر آموزه‌های بوردیو متأثر از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نمادین است که بخشی از آن را مهاجر (به طور فرضی) با خود دارد و بخشی را هم انتظار دارد که ساختار موجود شهری به او بدهد. همچنین، مهاجر با عادت‌واره‌های مناسب با میدان جدید می‌تواند با زندگی شهری هماهنگ و سازگار شود. ولی با توجه به تعریف بسیار کوتاهی که پیش از این از انواع سرمایه شد، تنها داشته واقعی مهاجر، نیروی بدنی اوست که معمولاً فقط می‌تواند با بازار غیر رسمی و مشاغل موقتی سازگاری داشته باشد. هرچند طبق پژوهشها و تحلیل‌های موجود و برحسب نظریه «مهاجرت گزینشی» مردان جوان باسواد انگیزه بیشتری برای برون‌کوچی داشته و می‌توانند آن را عملی کنند، ولی میانگین میزان سواد آنها از میانگین سواد در شهر پایین‌تر بوده و بنابراین سرمایه فرهنگی قابل توجهی به شمار نمی‌آید. از این رو، مهاجر روستایی از همان آغاز که وارد میدان شهری می‌شود، خواسته و ناخواسته بر ساختار سنی و آموزشی شهر تأثیر می‌گذارد. از یک سو، سهم گروه‌های جوان فعال (بین ۲۰ تا ۴۰ سال) را بالا می‌برد و از سوی دیگر، میانگین سواد در شهر را پایین می‌آورد (ارشاد، ۱۳۸۳). برای نمونه، جدول شماره (۲) تأثیر مهاجرت را بر ساختار سنی جامعه روستایی و شهری در دو استان

مهاجر فرست و مهاجرپذیر نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲). مقایسه ساختار سنی جمعیت در استانهای اصفهان (مهاجرپذیر) و

کرمانشاه (مهاجرفرست) در دو سرشماری ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ (درصد)

| ۱۳۸۵ | | | | ۱۳۷۵ | | | | گروههای سنی |
|----------|------|---------|------|----------|------|---------|------|--------------------|
| کرمانشاه | | اصفهان | | کرمانشاه | | اصفهان | | |
| روستایی | شهری | روستایی | شهری | روستایی | شهری | روستایی | شهری | |
| ۳۹/۷ | ۳۶/۷ | ۳۵/۸ | ۳۳/۵ | ۵۴/۱ | ۵۱/۶ | ۵۱/۵ | ۴۸ | ۰ تا ۱۹ ساله |
| ۴۱/۱ | ۴۳/۹ | ۴۳/۱ | ۴۶ | ۳۱/۴ | ۳۴/۷ | ۳۲ | ۳۶/۶ | ۲۰ تا ۴۴ ساله |
| ۱۹/۲ | ۱۹/۴ | ۲۱/۱ | ۲۰/۵ | ۱۴/۵ | ۱۳/۷ | ۱۶/۵ | ۱۵/۵ | ۴۵ ساله و بیشتر |

مأخذ: سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ استانهای اصفهان و کرمانشاه

اشاره می‌کنیم طبق نتایج سرشماری ۱۳۸۵، علاوه بر تهران، یازده استان دیگر کشور مهاجرپذیر و بقیه استانها مهاجرفرست بوده‌اند. به طوری که پس از تهران، اصفهان مهم‌ترین استان مهاجرپذیر بوده و استان کرمانشاه در بالاترین درجه مهاجرفرستی قرار داشته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۹: ۲۲). طبق داده‌های همین گزارش، نسبت خالص مهاجرت به کل جمعیت استان در تهران معادل $+۴/۵۸$ ، در اصفهان $+۱/۵۱$ و در کرمانشاه $-۶/۳۴$ بوده است (همان: ۲۵). برای نمونه، چنانکه مشاهده می‌شود نسبت جمعیت جوان در جامعه شهری اصفهان (مهاجرپذیر واقعی) از نسبت جمعیت جوان روستایی کرمانشاه (مهاجرفرست واقعی) به‌طور قابل توجهی بیشتر است و این تفاوت بویژه در سال ۱۳۸۵ برجسته‌تر است. (۴۶ درصد در برابر ۴۱ درصد)

بدیهی است تأثیر جوان‌تر شدن جمعیت شهری و کمتر شدن سهم جمعیت جوان در جامعه روستایی به‌طور مقطعی و به همین دهساله محدود نمی‌شود. شاید تاکنون کاهش جمعیت روستا در اثر برون‌کوچی گروههای جمعیتی بوده ولی پایین

آمدن نسبت جمعیت جوان، نرخ افزایش طبیعی جمعیت در روستا را پایین می‌آورد. البته در برابر روند مذکور، برای نرخ افزایش طبیعی جمعیت در جامعه شهری، نمی‌توان پیش‌بینی نسبتاً قاطعی کرد و ادعا نمود که چون جمعیت جوان به شهر آمده، افزایش نرخ زاد و ولد را هم با خودش به شهر منتقل می‌کند، زیرا فشار اقتصادی و محدود و مشکل‌تر شدن عرصه و شرایط زندگی در شهر، ممکن است کاهش نسبی نرخ باروری در شهر را در پی داشته باشد.

جنبه دیگری از تأثیر مهاجرت (کارگزاری) بر ساختار اجتماعی- کالبدی شهری، پیچیده‌تر شدن موضوع مسکن و گسترش مناطق موسوم به «حاشیه‌نشین» است. مشکل مسکن برای درون‌کوچندگان روستایی به شهر، باعث شده که بخش عمده مهاجران (آنها که سرمایه اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی ندارند) به مناطق حاشیه شهر، یا به زبان دقیق‌تر به محله‌های سکونتگاهی فقراآلود^۱ (آلونک‌نشینی، زاغه‌نشینی و...) روی بیاورند. زندگی در محله‌های مسکونی فقراآلود، سازوکاری پیشامدی - و نه برنامه‌ریزی شده- است که هم مسکن ارزان‌تر است و هم اینکه احتمالاً اکثریت قریب به اتفاق آنها مهاجر و هم‌رنگ او هستند. در چنین مناطقی، عادت‌واره مهاجرتی (نه شهری نه روستایی) شکل گرفته و می‌تواند چندی دوام آورد. مجموعه این شرایط وجه دیگری از تأثیر ژرف و نسبتاً پایدار کارگزاری بر ساختار شهری و همچنین تأثیر ساختار شهر بر کیفیت زندگی «شهروندان» درون‌کوچندگان (یا مهمان ناخوانده) است.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد رویکرد بوردیو که در واقع روایتی از پارادایم پیوند کارگزاری- ساختار است می‌تواند چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل و ارزیابی انتقادی مهاجرت روستایی به شهر در کشور ما باشد. بوردیو با تأثیرپذیری از جامعه‌شناسان

1. slum areas/ shanty towns

کلاسیک، مبانی تحلیلی خود را فراهم آورده و از آنجا که یکی از مفاهیم عمده مورد نظر بوردیو، عمل یا کردار^۱ اجتماعی است، چنین می‌نماید که می‌توان با این رویکرد که چارچوب کلی جامعه‌شناسی بوردیو است بسیاری از کردارها و کنش‌های اجتماعی - و از جمله مهاجرت - را تحلیل و واکاوی نمود. اما پیش از اینکه به بحث و نتیجه‌گیری کلی درباره‌ی روایی کاربست چارچوب نظری بوردیو برای تحلیل و تفسیر جامعه‌شناسانه الگوی مهاجرت روستایی - به - شهر در ایران چند دهه‌ی گذشته تا به امروز پردازیم، لازم دانستیم به برخی نقدها که از سوی صاحب‌نظران بر رویکرد بوردیو به عمل آمده اشاره‌ای بشود. بدیهی است هدف اصلی این مقاله تحلیل و تفسیر جامعی از رویکرد بوردیو نبوده که در اینجا هم به ارزیابی و نقد جامع آن پرداخته شود. بنابراین به نقد نظریه‌ی او تا آنجا تأکید کردیم که بدانیم این چارچوب نظری تا چه اندازه برای واکاوی موضوع مهاجرت داخلی در ایران امروز مناسب دارد.

بیشترین نقدی که بر بوردیو وارد شده این است که هرچند به نظر خودش از دیدگاه افرادی چون لوی اشتراوس و آلتوسر فاصله گرفته است، ولی چون او برای میدان - یا همان شبکه‌ی روابط ساختاری یا ساختار اجتماعی - قدرت قهری قائل است، از همین رو او را به جبرگرایی ساختاری و جهان‌بینی بدبینانه متهم کرده‌اند (برای نمونه: فاوئر، ۱۳۹۰: ۵۶۷، بوراووی، ۲۰۱۲: ۲۰۴). بی‌تردید، صرف‌نظر از نقد افرادی چون بوراووی، نباید انتظار داشت که قدرت ساختار اجتماعی در جریان زندگی جمعی و بویژه در تحول کنش‌کنندگان یا کردار کارگزاران، درست معادل و هم‌سنگ تأثیر متقابل کارگزاری بر ساختار اجتماعی و تحولات آن باشد. اما به نظر می‌رسد که بوراووی چنین استنباط می‌کند که بوردیو به قدرت قهری ساختار در حد لوی اشتراوس و حتی نزدیک به آلتوسر باور دارد. چنانکه به روشنی اشاره می‌کند که به نظر بوردیو کارگزاران همچون ماهیانی هستند که در آب شنا می‌کنند

بدون اینکه بتواند شناخت درستی از محیط خود داشته باشند؛ که حتی به گفته بوردیو نسبت به آن کژشناسی^۱ هم دارند. بر همین پایه به نظر بوراووی کارگزار نمی‌تواند در تحول و تغییر ساختار- میدان یا محیط اجتماعی- تأثیری داشته باشد، و یا اینکه به طور کلی عقیده دارد بوردیو نظریه‌ای برای تحول ساختار اجتماعی ندارد (بوراووی، ۲۰۱۲: ۱۹۰-۱۹۲).

البته بوردیو خود می‌گوید که عادت‌واره، بازتاب درونی شدن ساختار اجتماعی در ذهن کارگزار است، به طوری که این سازه ذهنی که شکل‌دهنده یا خود عادت‌واره است به صورت جزئی از سرشت و خلق و خوی دائمی و پیکره تکوینی^۲ ذهن انسان به شمار می‌آید؛ یعنی جزئی از تاریخ زندگی و یا زندگی‌نامه اوست؛ به الگوی سستی یا ارثی او تعلق دارد و کارگزار به طور ناخودآگاه از آن پیروی می‌کند. اما بوردیو به روشنی یادآور می‌شود که «عادت‌واره» با «عادت» تفاوت دارد؛ به این معنی که عادت، طبق تعریف تکرار شونده، مکانیکی و خودکار است و حتی ممکن است در بازتولید مؤثر افتد ولی خودش مولد و ایجاد کننده نیست، در صورتی که عادت‌واره، علاوه بر بازتولید، مولد و موجد نیز هست (بوردیو، ۱۹۹۳: ۸۶-۸۷). به گفته بوردیو این تطابق ناخودآگاه کارگزار (از طریق عادت‌واره) با ساختار است که موجب هماهنگی عادت‌واره و میدان می‌شود و این هماهنگی مایه اصلی «سلطه نمادین» میدان است ولی با توجه به تفسیر فاولر از رویکرد بوردیو این رابطه آنچنان نیست که ساختار بتواند برای همیشه سلطه بی‌چون و چرای خود را بر کارگزار تحمیل نماید، زیرا گاهی بین عادت‌واره و میدان بین میدانهای فرعی (درون میدان اصلی) ناهماهنگی ایجاد می‌شود و کارگزار می‌تواند در تحول ساختار تأثیر داشته باشد.

در این مقاله با توجه به استدلالی که به عمل آمد، رویکرد بوردیو برای

1. misrecognition

2. genetic

ارزیابی و تحلیل مهاجرت داخلی در ایران مناسب تشخیص داده شد. در کوششی که ضمن این مقاله صورت پذیرفت، مشاهده شد که مهاجرت داخلی در کشور ما که الگوی غالب آن مهاجرت روستایی به شهر و در شکل کلی آن مهاجرت از مناطق کمتر توسعه یافته به مناطق توسعه یافته تر است، نزدیک به شش دهه است که ادامه داشته و موضوعی مهم در جنبه های مختلف زندگی اجتماعی مردم ایران بوده است. این الگوی مهاجرت که طی چند دهه ادامه یافته به عنوان موضوعی مهم و معنادار در جامعه شناسی ایران و به منزله عادت واره ای الگویی - به زبان بوردیویی - تلقی شده و مورد بررسی قرار گرفت. یکی از نقاط قوت رویکرد بوردیو، توان کاربستی آن در ارزیابی و تحلیل این الگوی مهاجرت است. به عبارت روشن تر، به کمک این رویکرد می توان با دقت بیشتری به درک و تحلیلی دست یافت که ساختار اجتماعی - اقتصادی روستا و شهر تا چه اندازه به طور عینی در شکل دادن و جهت دادن مهاجرت مستمر جوانان روستایی به شهر تأثیر قابل توجه داشته است. از سوی دیگر، به همان صورت که ساختارهای اجتماعی در شکل و جهت دادن به مهاجرت روستایی به شهر تأثیر تعیین کننده داشته، مهاجرت - به منزله یک کارگزاری الگویی - در تحول ساختار اجتماعی شهری و روستایی تأثیر مثبت یا منفی داشته است. برای نمونه، دانستیم که مهاجرت جوانان روستایی به شهر، نیروی انسانی فزاینده ای را که در شهرهای گسترش یافته ما مورد نیاز است تأمین می کند. به نظر می رسد از آنجا که دلایل اصلی برون کوچی جوانان از روستای زادگاهشان، مربوط به اشتغال آنها و درآمد شغلی بوده است، بنابراین تأثیر مهاجرت در ساختار شغلی شهری، چیزی فراتر از یک «بازتولید» است بلکه در حقیقت مهاجرت موجد و مولد این تغییر در سازمان شغلی جامعه شهری در کشور ماست. همچنین در مقاله اشاره شد که با برون کوچی جوانان روستایی از زادگاهشان، از یک سو نیروی انسانی موجود در روستا کاهش یافته و رکود کشاورزی سنتی در آن مناطق را سنگین تر و پیچیده تر کرده و از سوی دیگر مشکل

مسکن در شهر باعث گسترش مناطق مسکونی فقرآلود (به اصطلاح، حاشیه‌نشین) در کلان‌شهرها شده که اینگونه پیامدهای مسأله‌ساز را می‌توان بازتولید مهاجرت نیروی انسانی از روستا به شهر به شمار آورد.

با اینهمه، هرچند رویکرد بوردیو نقطه‌قوت‌های کاربستی قابل توجهی در واکاوی مهاجرت داخلی در ایران دارد، ولی به دلیل پیچیدگی، گستردگی، بین‌رشته‌ای بودن و اهمیت آن دلیل نمی‌شود که برای تحلیل این موضوع، تنها به رویکرد بوردیو و تلقی مهاجرت به منزله‌ی عادت‌واره‌ای مهم بسنده کنیم، که شاید از نظر منطق و روش‌شناسی علمی هم قابل دفاع نباشد. از این رو ممکن است برخی رویکردهای دیگر، مانند نظریه‌ی «گزینشی بودن مهاجرت»، بتوانند نارسایی‌ها و نقاط ضعف رویکرد بوردیو را در بررسی مهاجرت جبران کند؛ چنانکه بر پایه‌ی نظریه‌ی گزینشی بودن مهاجرت، متغیر میزان آموزش و مهارت مهاجر عامل مهمی در تحلیل و تبیین مهاجرت است و پژوهشهای گسترده‌ای در این باره صورت گرفته که بیانگر آنند که دستاوردهای آموزشی و مهارتی، فرصت تحرک جغرافیایی و همچنین اجتماعی را بیشتر می‌کند (برای نمونه: تانوک، ۲۰۰۹). هرچند تحقیق مزبور هیچ‌گونه ارجاع مستقیم و یا غیرمستقیمی به بوردیو ندارد ولی بحث بوردیو درباره‌ی تأثیر سرمایه‌ی فرهنگی را در تحقق این کنش مهم اجتماعی تقویت و گسترش می‌بخشد. از سوی دیگر، با این که بوردیو در ارائه‌ی رویکرد خود و در توزیع مقامها^۱ و خلق و خواها^۲، به رابطه‌ی نابرابری در میدان توجه کافی داشته و بر اینگونه روابط تأکید نموده است، ولی مهاجرت داخلی در ایران تا اندازه‌ی زیادی متأثر از نابرابری شرایط زندگی و کار بین شهر و روستاست (برای نمونه: ارشاد، ۱۳۸۹). در پژوهش مزبور این نتیجه به دست آمده است که در حالی که مهاجرت از این روابط نابرابر تأثیر می‌پذیرد، به نوبه‌ی خود رابطه‌ی نابرابری بین شهر و روستا را نیز

1. position
2. disposition

تشدید می‌کند. به نظر می‌رسد برای تبیین چنین وضعیتی به وسیله نظریه بوردیو، باید برای فراگیری آن به تفسیر گسترده‌تری روی آورد. در پایان شاید با توجه به تشریح هابرماس از چالش و تعارض بین نظام اجتماعی^۱ و زیست-جهان^۲ (که قلمرو وقوع آن همان فضای میدانی است که مورد توجه بوردیوست) بتوانیم برخی جنبه‌های مهاجرت داخلی در ایران را با بازاندری دقیق‌تری تحلیل نماییم؛ چنانکه برای پرداختن به پیامدهای مهمی چون کاهش نیروی انسانی در روستا و افزایش محله‌های مسکونی فقرآلود در شهر و تحلیل آنها به مثابه «بازتولید عادت‌واره مهاجرت»، ابزار نظری هابرماس، بینش ژرف‌تری را به پژوهشگر و خواننده او می‌دهد.

منابع:

- ۱- ارشاد، ف. (۱۳۷۳). «تأثیر متقابل کوچ و توسعه»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره نهم، شماره ۲، صص. ۸۱-۹۹.
- ۲- _____ . (۱۳۸۳). «کم توسعه یافتگی مناطق روستایی و فرار مغزها در مقياس داخلی»، مجموعه مقالات همایش ملی طرح مسائل جامعه‌شناسی ایران، دانشگاه علامه طباطبایی، صص. ۳۹-۵۸.
- ۳- ارشاد، ف. و مینا، ص. (۱۳۸۹). «مهاجرت و نابرابری و پیامدهای آن»، مجله تحلیل اجتماعی: نظم و نابرابری اجتماعی، شماره ۵۹/۴، پاییز و زمستان، صص. ۵۹-۹۲.
- ۴- استانداری تهران. (۱۳۸۸). جمعیت و مهاجرت در استان تهران، دفتر برنامه‌ریزی و بودجه (استانداری).
- ۵- استونز، ر. (۱۳۸۸). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز.
- ۶- ریتزر، ج. و گودمن، جی. (۱۳۹۰). نظریه جامعه‌شناسی مدرن، ترجمه خلیل

- میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ۷- ضرغامی، ح. (۱۳۸۸). «نگاهی به تحولات شهرنشینی و مهاجرت در ایران»، مجموعه مقالات پنجمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، جلد اول، صص. ۱۱۷-۱۴۴.
- ۸- طاهری‌پور، م. و محمودی، س. (۱۳۸۸). «اقدامات راهبردی مقابله با مهاجرت روستا- شهری با استفاده از مدل SWOT»، مجموعه مقالات پنجمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، جلد اول، صص. ۳۵۱-۳۶۸.
- ۹- عوض‌علی‌پور، م. ص. و دیگران. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه شهرنشینی، مهاجرت و شاخصهای توسعه انسانی»، در مجموعه مقالات پنجمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، جلد اول، صص. ۱۷۳-۲۰۲.
- ۱۰- فالولر، ب. (۱۳۹۰). پی‌یر بوردیو، در آنتونی الیوت و برایان ترنر، برداشتهایی در نظریه اجتماعی معاصر، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ۱۱- فروغی، ن. و دیگران. (۱۳۸۸). «کاربرد روش‌های داده‌کاوی در تجزیه و تحلیل داده‌های جمعیت (مطالعه موردی رابطه مهاجرت با تحصیلات و اشتغال در ایران)»، مجموعه مقالات پنجمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، صص. ۱۷-۳۴.
- ۱۲- مرکز آمار ایران. (۱۳۸۹). مهاجرت دهه ۸۵-۱۳۷۵، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن - ۱۳۸۵، دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری.
- ۱۳- مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری‌های دهساله ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵.
- ۱۴- مشفق، م. (۱۳۸۸). بررسی سطوح و روند مهاجرت‌های داخلی در ایران و عوامل مؤثر بر آن طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۵۵، پایان‌نامه دوره دکتری، دانشگاه تهران.
- 15- Bourdieu, p. (1993) *Sociology in Question*, Translated by R. Nice, Sage Publications.
- 16- Burawoy, M. (2012) The Roots of Domination: Beyond Bourdieu and Gramsci, *Sociology*, vol. 46, No. 2, pp. 187- 206.
- 17- Ershad, F. (1989) Rural- urban Migration and Public Policies in Iran, 1960s and 1970s, in: K. S. McLachlan and F. Ershad, *Internal Migration in Iran*, Occasional Papers No. 6, SOAS.
- 18- Hemmasi, M. (1974) *Migration in Iran: A Quantitative Approach*,

Shiraz University Publications.

- 19- Tannock, S. (2009) Immigration, Education and the New Caste Society in Britain, *Critical Social Policy*, vol. 29, No. 2, pp. 243-260.

